

اسطوره

ترجمه خسرو احسانی قهرمان

این مقاله ترجمه‌ای است از مقاله تحت عنوان *Mythology* از Encyclopedia Britannica 2000

قسمت اول حاشیه اقتباس از صفحاتی از کتاب جامعه شناسی‌تی بی‌باتومور، ترجمه سید حسن منصور ۱۳۵۷ تهران، کتاب‌های جیبی است.

اگر خوانندگان این متن نکته قابل استفاده‌ای در آن بیابند، مرهون دکتر ناصر فکوهی هستند که مشوق من برای ارائه الکترونیک آن شدند. واضح است که مسئولیت کاستی‌های متن به عهده خود من است.

قصد داشتم مطلب را کمی تغییر بدهم، چون من نیزمی توانم خواننده خودم باشم و مانند دیگران بعضی از ناپختگی‌ها را در متن خودم پیدا کنم، بخصوص اگر نوشته ام مربوط به سال‌ها پیش باشد. به علاوه خوب‌خیانه هنوز در حال یادگیری هستم و بعد از آن سال‌ها کمی چیز بیشتر آموخته ام و دوست داشتم آن آموخته‌ها را نیز به کار ببنم به خصوص در حاشیه.

از این خواسته‌ها موقتاً چشم پوشی می‌کنم به جز مطلبی کوچک در مورد کلمه «میت»، که آقای محمودی بختیاری در مجله هنر و مردم از فرهنگ پهلوی مکنزی D.N.Mackenzie نقل کرده است. محمودی می‌نویسد که

در اوستا واژه‌ی «میث» به معنی راز به کار رفته است — و بیشتر به صورت ترکیب با واژه‌ی دیگر «Uxt» به معنی «سخن» به چشم می‌خورد. که روی هم میتوخت «Mithuxt» به معنی سخن رازآمیز است. اما همین واژه بصورتهای ساده و مرکب در ادبیات دوره‌ی ساسانیان معنی اصلی خود را از دست داده و معنی‌ی دروغ و سخن پریشان به خود گرفته است.

محمودی بختیاری، علیقی. «میث، اسطوره، راز». دوره 14، ش 165 و 166 (تیر و مرداد 55): 7-79.

اسطوره اصطلاحی است که به اعضای مجموعه روایتهای نمادین در مذهب اطلاق می‌شود این تعریف اسطوره را از رفتار نمادین (مناسک، آیین) و مکانها یا اشیای نمادین (معابد، شمایل) جدا می‌کند. اسطوره به شیوه خاص خود از ایزدان و موجودات ابر انسانی که در معرض حوادث یا شرایط فوق عادی قرار می‌گیرند نقل می‌کند. زمان در اسطوره زمانی ناشخص است و معلوم است که جدا از تجربیات روزمره بشری است. مانند تمام انواع دیگر نادگرایی مذهبی، خود اسطوره برای توجیح یا حتی محتمل بودنش تلاش نمی‌کند. هر اسطوره‌ای صرف نظر از درجه تفاوت با قانون طبیعی یا تجربیات روزمره خود را توضیحی قابل استناد و واقعی می‌داند. با توسع و کاستن از دقت این معنی اساساً مذهبی به دامنه ایمانهای شبه مذهبی، اسطوره را می‌توان در معنای غیر دقیق آن برای باورهای ایدئولوژیک به کار برد.

مثال آن ممکن است آخرت شناسی مارکسیستی باشد که به معنای مستحیل شدن دولت است. مرزهای اسطوره پیشینیان یا جوامع دیگر را معمولاً به وضوح می‌توان دید، اما شناختن حد و مرز اسطوره‌های غالب زمان معاصر یا جامعه خودی همیشه دشوار است. و این جای تعجب ندارد چون اسطوره نه با اثبات خود بلکه با عرضه خود سندیت می‌یابد. به این معنا سندیت اسطوره امری بدیهی است و جزئیات محدوده آن را زمانی می‌توان ترسیم کرد که سندیت آن، بی‌چون و چرا فرض نشود بلکه یا رد شود یا اسطوره‌ای فهمیدنی‌تر سندیت آن را در نظر نگیرد. واژه اسطوره را در زبان یونانی *Mythos* گویند که در محدوده معنایی، از "کلمه"، "گفتن" تا "داستان" و "قصه" حرکت می‌کند. ارزش بی‌چون و چرا میتوس را

می‌توان در مقابل لوگوس قرار داد که به معنای کلامی است که حقیقت یا ارزش آن را می‌توان به بحث گذاشت یا نشان داد. چون اسطوره روایت حوادث تخیلی است و سعی بر اثبات آن نمی‌شود گاهی می‌گویند وجه مشخصه اسطوره فقط پایه و اساس نداشت آن است و در حالت افراطی اسطوره‌ای بودن را به معنای غلط بودن یا دست کم درک نادرست به کار می‌برند. اما در بررسی مذهب میان اسطوره و داستانهایی که خصلت آنها فقط غیر واقعی بودنشان است تفاوت مهمی است. اصطلاح میتولوژی هم بررسی و مطالعه اسطوره را در بر می‌گیرد و هم جمجمه اسطوره‌هایی را که متعلق به یک سنت مذهبی خاص است بنابراین تنها به معنای اسطوره شناسی نیست.

استوره قصه‌ای است که معمولاً نویسنده اصلی یا منشأ آن معلوم نیست و دست کم تا حدی سنتی است و حوادث واقعی را به شیوه‌ای ملموس به عمل، عقیده، نماد یا پدیده طبیعی ربط می‌دهد. سندیت اسطوره تلویحی و ضمنی است نه تصریح شده. اسطوره‌ها حوادث کنار هم، شرایط، عمل ایزدان یا ابر انسانها را که خارق عادت‌اند اما در زندگی انسان نقش دارند به هم مرتبط می‌کنند. این حوادث خارق‌العاده در زمان خاصی اتفاق می‌افتد که زمان تاریخی نیست و اغلب یا زمانی پیرامون ابتدای پیدایش جهان است یا در زمانی دور در پیش از تاریخ است. بافت اسطوره، مدل رفتار انسان، نهادها یا شرایط عمومی او هستند. بعضی از خصوصیاتی که در اسطوره است در نوشه‌های ادبی دیگر یافت می‌شود. برحسب مضمون می‌توان طبقه‌های زیر را در اسطوره شناسایی کرد.

قصه‌های سبب شناسانه: منشأ و علت جنبه‌های مختلف طبیعت بشری،
جوامع و زندگی او را توضیح می‌دهد.

قصه‌های پریان: قصه‌های پریان بحث از موجودات خارق‌العاده می‌کند اما
به اندازه اسطوره‌های دیگر سندیت ندارد.

ماجراهای دنباله‌دار (ساقا) و حماسه‌ها: این اسطوره‌ها ادعای سندیت و
واقعیت می‌کنند و منعکس کننده حوادث خاص تاریخی آند.

بررسی اسطوره به طریق مدرن

بررسی اسطوره به طریق مدرن بعد از نهضت رومانتیک یعنی قرن نوزدهم شروع شد البته سابقه تفسیر اسطوره‌ها به زمانی بس دورتر بر می‌گردد. تأثیر فلسفه در یونان باستان در آثار یوهمروس منجر به نظریه تمثیلی بودن اسطوره یا فروکاهی آن به وقایع تاریخی^۱ شد او عقیده داشت که خدایان اسطوره‌ها در اصل فقط انسانهای بزرگ هستند. برآمدن فقه‌الغه مقایسه‌ای در قرن نوزدهم و کشف قوم‌های مختلف در قرن بیستم طرح کلی اسطوره‌شناسی علم اساطیر معاصر را رقم زد. از زمان رماناتیک‌ها تمام بررسیهایی که روی اسطوره‌ها انجام گرفته است مقایسه‌ای بوده است ویلهلم مان‌هارت^۲، سر جیمز فریزر^۳ و استیث تامسون^۴ از روش مقایسه‌ای برای گردآوری و طبقه‌بندی مضمون فرهنگ‌های عامه و اسطوره‌ها استفاده کردند. برونیسلاو مالینوفسکی^۵ بر طرقی که اسطوره نقشه‌ای عادی اجتماعی اش را سیراب می‌کند تأکید دارد کلود لوی استروس و ساخت گرایان دیگر روابط صوری و طرحهای اسطوره‌های جهان را با هم مقایسه کردند ولادیمیر پروب^۶ و زیگموند فروید بانی این عقیده است که ارتباط

قصه‌های سبب شناسانه: منشأ و علت جنبه‌های مختلف طبیعت بشری،
جوامع و زندگی او را توضیح می‌دهد.

قصه‌های پریان: قصه‌های پریان بحث از موجودات خارق‌العاده می‌کند اما
به اندازه اسطوره‌های دیگر سندیت ندارد.

ماجراهای دنباله‌دار (ساقا) و حماسه‌ها: این اسطوره‌ها ادعای سندیت و
واقعیت می‌کنند و منعکس کننده حوادث خاص تاریخی آند.

بررسی اسطوره به طریق مدرن

بررسی اسطوره به طریق مدرن بعد از نهضت رومانتیک یعنی قرن نوزدهم شروع شد البته سابقه تفسیر اسطوره‌ها به زمانی بس دورتر بر می‌گردد. تأثیر فلسفه در یونان باستان در آثار یوهمروس منجر به نظریه تمثیلی بودن اسطوره یا فروکاهی آن به وقایع تاریخی^۱ شد او عقیده داشت که خدایان اسطوره‌ها در اصل فقط انسانهای بزرگ هستند. برآمدن فقه‌الغه مقایسه‌ای در قرن نوزدهم و کشف قوم‌های مختلف در قرن بیستم طرح کلی اسطوره‌شناسی علم اساطیر معاصر را رقم زد. از زمان رماناتیک‌ها تام بررسیهایی که روی اسطوره‌ها انجام گرفته است مقایسه‌ای بوده است ویلهلم مان‌هارت^۲، سر جیمز فریزر^۳ و استیث تامسون^۴ از روش مقایسه‌ای برای گردآوری و طبقه‌بندی مضمون فرهنگ‌های عامه و اسطوره‌ها استفاده کردند. برونیسلاو مالینوفسکی^۵ بر طرقی که اسطوره نقشه‌ای عادی اجتماعی اش را سیراب می‌کند تأکید دارد کلود لوی استروس و ساخت گرایان دیگر روابط صوری و طرحهای اسطوره‌های جهان را با هم مقایسه کردند ولادیمیر پروب^۶ و زیگموند فروید بانی این عقیده است که ارتباط

نمادین تنها بستگی به تاریخ فرهنگی ندارد و برای توضیح آن باید به کارکرد روان نیز توجه کرد. دیدگاه فروید را می‌توان ترکیبی از دیدگاه "فراتاریخی" و "زیست‌شناسانه" دانست. از دید او اسطوره بروزات عقاید واپس زده ماست. کارل یونگ روش در تاریخی و روانشناسانه را گسترش داد و شوری ناخود آگاه جمعی و آرکتیب‌ها (صور ازلى) را ابداع کرد. اینها مفاهیمی هستند که اغلب با ارجاع به اسطوره بنا می‌شوند و برخاسته از اسطوره‌اند. برخی از محققین مانند متاله آلمانی رودولف اتو^{*} و مورخ مذهب میرچا الیاده^{**} عقیده دارند که اسطوره را فقط به عنوان پدیده مذهبی می‌توان فهمید و نمی‌توان آن را به مقولات غیر مذهبی فروکاست. محققین این مكتب که به نام "مکتب اسطوره و مناسک" خوانده می‌شود اظهار می‌دارند که اسطوره توضیح مناسک فعلی متناظرش در مذهب است. یا کارکرد آن، زمانی چنین بوده است. اینکه رابطای میان اسطوره و مناسک اغلب وجود دارد غیر قابل انکار است اما اینکه کدام اول بوده است. می‌توان پذیرفت که هیچ مناسکی بدون اسطوره همراه با آن وجود ندارد، اما اسطوره‌هایی هستند که به ظاهر مناسکی همراه ندارند. چون اسطوره‌ها مخزن حقیقت و اطلاعات تلقی می‌شوند فرض بر این است که به اداره جهان کمک می‌کنند یا فعالیتهای انسان را کار آمد می‌نمایند. به ویژه اسطوره‌های پیدایش جهان در بسیاری از فرهنگها همراه با به تاج و تخت رسیدن پادشاه یا حوادث دیگر که مربوط به بهبود وضع جهان می‌شود تکرار شده‌اند. اسطوره‌هایی که در ارتباط نزدیک با پیدایش جهان هستند اسطوره‌هایی هستند که مربوط به منشأ انسان یا نهادهای اجتماعی می‌شوند. اسطوره‌های فرجام شناسی درگیر مسئله انتهای جهان هستند،

اسطوره‌های دیگر رابطه از لیت و زمان دنیوی را شرح می‌دهند. اسطوره‌ها گاهی در اطراف قهرمانان فرهنگی دور می‌زند، کسانی که زمین را برای نوع انسان قابل سکونت ساختند یا در اطراف موجودات عظیمی که باعث رستگاری انسان پس از زیستن در کره خاکی می‌شوند. اسطوره‌ها توضیح می‌دهند که چطور شیطان و مرگ وارد زندگی انسان شده‌اند یا توضیح می‌دهند که چقدر از دانش ضروری انسان "فراموش شده" و دوباره "به یاد آوره شده".

اسטורه و علم

گاهی محققین به گوناگونی درک اقوام مختلف از جهان واقعی توجه داشته‌اند و به انعکاس تغییرات جهان واقعی در اسطوره‌ها دقت کرده‌اند واقعیت منعکس شده در اسطوره در طول تاریخ تغییر می‌کند و این تغییرات مخصوصاً مورد توجه فلاسفه و مورخین علم بوده است. چون هر فرهنگی بخواهد هر نوع مسیر علمی در پیش بگیرد باید فهمی از واقعیت داشته باشد و فهمیدن واقعیت از همان اولين سؤالهای فلسفی از ماهیت جهان شروع شد [یعنی هر فرهنگی برای فهمیدن جهان از اسطوره خودش آغاز کرده است]. اما برای اینکه به مرحله‌ای بررسیم که درک جهان فقط اسطوره‌ای باشد شاید مجبور باشیم خیلی به گذشته برگردیم حتی در آن زمانها نیز می‌بینیم که اسطوره و علم به موازات هم پیش رفته است. حتی جنبه‌هایی از اسطوره را در شناخت علمی هر دوره نیز می‌توان یافت. به طور کلی می‌توان ادعا کرد که فهم اسطوره‌ای و فهم علمی همیشه با هم

وجود داشته است. کارکرد مدل در فیزیک، زیست شناسی، طب و علوم دیگر پارادایم‌ها یا طرح‌های کلی شناخت در هر دوره‌ای شبیه به کارکرد اسطوره است. برای مثال در طب گاهی بدن انسان را ماشین تشبيه کرده‌اند یا مغز انسان را به کامپیوتر تشبيه کرده‌اند و با به کار بردن این مدل‌ها مسایل را قابل فهم کرده‌اند. وقتی مدلی پذیرش عام پیدا کرد جایگزین کردن آن با مدل دیگر دشوار می‌شود و از این جهت مدل‌ها شبیه به اسطوره‌ها هستند. در علوم نیز مانند اسطوره‌ها تفاوت‌های عظیمی در تفسیر مدل‌ها به وجود می‌آید. مثلاً در قرن هفدهم تصور بر این بود که جهان را می‌توان با حرکات و کنش واکنش ذرات کوچک توضیح داد، و هیچ چیز دیگر به غیر از این ذرات در جهان وجود ندارد. بسته به وسعت مدل‌های مختلف که تاریخ علم به این صورت تا حدودی مطلق در فهم علمی شرکت داشته است می‌توان اندازه شباهت اسطوره به علم را به تصور آورد. اما تفاوت‌های مهمی میان اسطوره و علم وجود دارد. با اینکه مدل‌ها در علم به سرعت تغییر نمی‌کنند، در علوم جدید آگاهی عمیق نسبت به محدودیت مدل‌ها پیدا شده است. اما برخلاف مدل‌ها، جامعه قواعد اسطوره‌های زنده (استوره‌هایی که کارکرد دارند) را در معرض بحث آزاد نمی‌گذارد تا مثلاً بتوان در صورت لزوم آن را جایگزین اسطوره دیگری کرد. البته کسی که از خارج فرهنگ آن را مطالعه می‌کند نمی‌تواند جایگزینی اسطوره نو به جای اسطوره قدیم را مشاهده کند. علاوه بر این علی‌رغم تأثیر عمیق فرهنگی تئوری‌ها و مدل‌هایی نظری مدل‌های نیوتون و اینشتین می‌توان گفت که مدل‌های علمی ارزش اصلی‌شان بیشتر نزد دانشمندانی است که از آن استفاده می‌کند. بنابراین کارکرد این مدل‌ها در

قسمت نسبتاً کوچکی از جامعه قوی‌تر است. با این حال مثلاً تئوری پژوهشی که در انجمن‌های دانشگاهی یک قرن رواج داشته ممکن است در قرن بعد به پژوهشی عامیانه رسونخ کند. اما قانون این است که اثر اسطوره در اجتماع بسیار گسترده‌تر است اثر مدل‌های علمی است. علوم جدید را نمی‌توان فقط طفیلی علیه اسطوره دانست و چنین نبوده است که علم در دوران تولدش غل و زنجیر اسطوره را کاملاً پاره کند. در یونان باستان طبیعت باوران ایونی (غرب آسیای صغیر) که مدت‌های مديدة پیشگامان و بنیان‌گذاران علوم تلقی می‌شدند مبدع نظریه‌ای در باره جهان بودند که در حقیقت بسیار شبیه به تصویر جهان در اسطوره‌های زمان خودشان بوده است. کسانی که پایه‌های علوم مدرن را گذاشته‌اند مانند نیکولاوس کوزایی، یوهانس کپلر، سر ایزاک نیوتون و گوتفرید لاپینیتس مجذوب بحث‌های سنتی مابعدالطبیعی زمان خودشان بودند. واضح است که این بحثها برگرفته از اسطوره‌های زمانه بوده‌اند. از جمله مسائلی که مربوط بینهاست و قادر مطلق بودن خداوند می‌شود. تأثیر اسطوره بر پژوهش انگلیسی ویلیام هاروی واضح است چون جریان خون را با گردش سیارات مرتبط می‌دانست و چارلز داروین چرخه قاعده‌گی زنان با جذر و مدد مرتبط می‌رانست. متفکران متعددی از جمله پل تیلینخ^۱ متأله و کارل یاسپرس^۲ فیلسوف بحث قانع کننده‌ای دارند در مورد اینکه تمام علوم ابعاد اسطوره‌ای دارند. از دیدگاه ایشان وقتی که فکر شروع می‌شود اسطوره نیز جزء بدیهی آن است. مثلاً در پژوهش‌های اخیر علمی به خصوص در اختر شناسی و زیست‌شناسی سؤال از فرجام شناسی اهمیت زیادی پیدا کرده است. و این متفاوت از اشتغال فکری قبلی است که مشغول پیدایش و سرچشمها بود.

نظریه‌های جدید محرك بحث در محدوده تبیین علمی شده است و بحث ابعاد اسطوره‌ای دانش بشری را تازه کرده است.

روش نقشگرا در اسطوره شناسی

یکی از شارحان روش نقش گرایی در اسطوره شناسی جامعه شناس فرانسوی مارسل موس است. وی عبارت "واقعیات کلی اجتماعی"^{۱۱} را برای نمادهای مذهبی و اسطوره‌ها به کار برد و شرح داد که کارکرد این دو را نمی‌توان به کارکردهای دیگر فروکاست. در کتابش به نام La Essai Sur Don ۱۹۲۵ "رساله‌ای در باره پیشکش" اشاره کرد که در جوامع پیش از صنعتی و سنتی نظامی برای پیشکش کردن وجود داشته و اطلاعات حجیمی در مورد این موضوع پیدا کرد. موس به این نتیجه رسید که در جوامع "ابتدایی" پدیده‌های اجتماعی مانند جوامع امروزی از هم بجزا نیستند. هر پدیده اجتماعی به تنایی همه تارهایی را که بافت جامعه را می‌سازد در خود دارد به عبارت دیگر در این پدیده‌های اجتماعی کلی همه نهادها همزمان بروز می‌کنند. از جمله نمادهای مذهبی، قانونی، اخلاقی و اقتصادی. ادوارداونس پریچارد^{۱۲} بر ترجمه انگلیسی "پیشکش" مقدمه‌ای نوشته و آن را با این جمله آغاز می‌کند: "کلی، شاه-کلمه این رساله است. مبادلات در جوامع باستانی که مؤلف بررسی کرده فعالیتها و نهضت‌های اجتماعی کلی هستند. این مبادلات پدیده‌هایی هم اقتصادی‌اند و هم حقوقی و هم اخلاقی، هم زیباشناصانه و هم مذهبی و اسطوره‌ای بنابراین تنها راه فهمیدن این پدیده‌ها این است که آنها را واقعیتی پیچیده و بهم پیوسته بدانیم." کارکرد گرایی با نام برونیسلاو مالینوفسکی و رادکلیف براون^{۱۳} پیوند خورده است. این دو از این سوال نکرده‌اند که منشأ یک رفتار اجتماعی چیست بلکه

توجه ایشان به این است که سهم این رفتار در حفظ نظام رفتارهای اجتماعی متعلق به آن چیست. از این دیدگاه در تمام انواع جوامع هر جنبه از زندگی (هر سنت، عقیده یا باور) و نقش مهم ویژه‌ای در استمرار کارکرد مؤثر کل جامعه دارد. در بریتانیا و امریکا نقش گرایی در میان انسان شناسان طرفداران زیادی دارد. علاقه انسان شناسان به ویژه در تفسیر نقش گرایان از اسطوره است. اسطوره از نظر ایشان با بقیه جنبه‌های جامعه در هم بافته شده است و قوام بخش روابط موجود اجتماعی است.

نقشها و کارکردهای اسطوره

توصیف

چون اسطوره به مسایل پیدایش و فرجام جهان یا به دنیای پس از مرگ می‌پردازد می‌تواند چیزهایی را توصیف کند که انسان نه هرگز خودش دیده و نه درک کرده است حال این چیز تا چه حد مشاهده پذیر و عقلانی باشد فرق نمی‌کند احتالاً ارزش آموزشی اسطوره بستگی به توصیفهای آن دارد و اسطوره از راه همین توصیف‌ها است که تبیین می‌کند. در جوامع سنتی و ماقبل صنعتی اسطوره‌ها احتالاً مهم‌ترین مدل آموزشی هستند، چون در این جوامع روش فلسفی مستقل از اسطوره وجود ندارد.

شفا، الهام بخشی و فرح بخشی

استورهای آفرینش نقش مهمی در درمان بیمار دارد. سرخ پوستان ناواجو وقتی که جهان یک فرد (زندگیش) در خطر باشد اسطوره آفرینش را قرائت می‌کنند. این یکی از مثالهای استفاده از اسطوره آفرینش به مثابه آواز جادویی شفابخش است. مثال دیگر آن شعرای ایسلندی هستند. آن‌ها با خواندن یکی از قسمتهای اسطوره‌های نورس پیدایش هنر خودشان را

جشن می‌گیرند و آن را احیا می‌کنند. چون در این قسمت ایزدی به نام اُدین برای ایزدان دیگر و انسان‌ها "شراب آواز" را به ارمغان می‌برد (شرابی که از عسل گرفته می‌شود و قدرت اهام بخش شاعری دارد). به این ترتیب می‌توان گفت که جوامعی که تلاش‌های هنری‌شان هنوز تخصصی نشده است مضمونهای اسطوره‌ای و صور اسطوره‌ای برایشان منبع بیان خویش است. اسطوره‌ها همچنین بر جوامع مدرن‌تر نیز تأثیر زیباشناسانه داشتند. مثال آن عمومیت مضمون‌های اسطوره‌های کلاسیک یونانی و رومی است که در نقاشی، مجسمه سازی و ادبیات غربی می‌توان دید.

تبیین

واضح‌ترین نقش اسطوره این است که واقعیت را تبیین کند چه طبیعی باشند چه آیینی و فرهنگی، برای مثال یکی از اسطوره‌های سرخ پوستی (واباناکی^{**}) منشأ ذرت را تبیین می‌کند. مرد تنها بی زن زیبایی را می‌بیند که موهای روشن و بلند دارد. زن قول می‌دهد که اگر مرد فرمانبردار او باشد پیش او بماند. زن به مرد توضیح مفصلی می‌دهد که چگونه آتش روشن کند بعد از این مرد آتش درست کرد به مرد دستور می‌دهد که او را روی زمین داغ بکشد. در نتیجه این کار موهای ابریشمین زن را می‌بیند که دوباره ظاهر می‌شود (یعنی ساقه ذرت). پس از آن هر وقت که یک سرخ پوست "واباناکی" ذرت را می‌بیند (موهای زن را) می‌فهمد که زن به یاد آن هاست.

واضح است که چنین اسطوره‌ای نقش تبیین دارد اما فرم روایتی آن باعث می‌شود که آن را از پاسخ سرراست به یک سؤال عاقلانه متمایز بدانیم.

کارکرد تبیینی و فرم روایتی در امتداد هم پیش می‌روند. علاوه بر این قدرت خیال‌برانگیز اسطوره باعث می‌شود که باور پذیرتر شود و به صورت به یادماندنی و پایدار متبلور شود. بنابراین اسطوره در بسیاری از نظام‌های آموزشی سنتی نقش مهمی دارد.

توجیه و ارزش‌گذاری

بسیاری از اسطوره‌ها در مورد رسوم فرهنگی و مناسک توضیح می‌دهند. بر طبق اسطوره‌های جزایر سرام^{۲۰} (در اندونزی) در ابتدا، زندگی کامل نبود یعنی هنوز "انسان" نبود. جانور و گیاه نبود حتی مرگ هم نبود، جنسیت هم نبود. به طریق مرموز دختری به نام هاینوول^{۲۱} که قدرت خارق‌العاده داشت ظاهر شد. مردم او را در پایان جشن‌های سالیانه کشتند. و جسد فراموش شده‌اش را در زمین کاشتند. یکی از گونه‌هایی که بعد از کاشتن او در زمین روید گیاهانی مانند سیب زمینی بود که غذای اصلی مردم را وی این اسطوره است. بنابر این اسطوره همان مراسم آیینی را که در خودش توضیح داده ارزش‌گذاری می‌کند. ممکن است این آیین سالروز همان حوادث اولیه باشد. بنابراین می‌توان گفت که اسطوره با ارزش‌گذاری آیین‌ها در حقیقت خود زندگی را نیز ارزش‌گذاری می‌کند. در جوامعی که راه اصلی تولید غذا کاشتن ریشه‌های غلات است اسطوره‌های شبیه به این یافت می‌شود. اسطوره‌ها منعکس کننده این واقعیت‌اند که ریشه‌ها را باید قطع کرد و در خاک دفن کرد تا گیاه زیاد شود.

مراسم قربانی نیز مشخصه فرهنگ کشاورزی سنتی است. در اکثر موارد چنین سنتی را به حوادث اسطوره‌ای مرتبط می‌کنند. یکی از

مضمون‌های مهم لزوم مرگ است (مثلاً می‌گویند دانه "می‌میرد" و دفن می‌شود تا زمان دروی بعدی برسد) بنابر این تجدید حیات چرخه‌ای یک جامعه (مثلاً جشن‌های سال نو) و اهمیت زن و جنسیت رل باید در همین چارچوب معنی کرد.

جشن‌های سال جدید معمولاً با ترک همه قانون‌ها همراه می‌شوند، و ممکن است با مضامون‌های اسطوره‌ای همراه شوند که بازگشت آشوب و بی‌نظمی را و بازگشت مرگ را نشان می‌دهند. در هر سنت اسطوره‌ای یک اسطوره یا گروهی از اسطوره‌ها را می‌توان مرکزی دانست. موضوع اسطوره اصلی معمولاً جهان - پیدایی یا زایش جهان است. در بسیاری از جشن‌ها مراسمی وجود دارد که نماد چیزی است که برای سلامت و بقای جامعه لازم است و به پیدایش جهان ارجاع می‌شود. مثال آن به تخت نشستن شاهان است که در برخی از سنت‌ها (مثلاً در سنت فیجی یا هند باستان) همراه با خلق یا خلق مجدد جهان است. همینطور در فرهنگ بین‌النهرین پیدایش حماسه انومالیش^{*} که هر سال جدید در بابل خوانده می‌شد پیدایش جهان از آشوب[#] اولیه را که سبب پیدایش دولت حکومت و پادشاهی مردوک، شاه بابل و اولین حکمران آن سرزمین شده جشن می‌گیرند. بنابراین خودکامگی در کره ارض نیز به طور ضمنی توجیه می‌شده است. حکمرانان تدن‌های کهن اغلب خود را با استناد به اسطوره‌ها توجیه می‌کردند. و مثلاً منشاً خود را به لاهوت می‌رسانندند. در مورد امپراتوری چین، هند، امپراطوری اینکا، مصر فرعونه، امپراطوری هیتیت^{**} و پُل نزی، مثال‌های شناخته شده‌ای وجود دارد. به علاوه نخبگان ادعا می‌کردند که به اسطوره‌ها دسترسی دارند و بهتر

از کسان دیگر اسطوره را بلدند. تاریخ نویس فرانسوی مذاهب کهن جورج دوموزیل^{۱۰} از اولین کسانی بود که ادعا کرد که طبقه کاهن، جنگجو و تولید کننده در جوامع هندواروپایی کهن ادعا می‌کردند که هر طبقه به علت منشأ اسطوره‌ای خود موظف به انجام کاری شده است. و در تمام سنن فرهنگی برای دفاع از ازدواج و عزا داری پایه‌های اسطوره‌ای وجود دارد.

۱-EUHemerus

۲-W. MANNHARDT

۳-J. FRAZER

۴-S. THOMPSON

۵-B. MALINOWSKI

۶-P

۷-TRANSHISTORICAL

۸-R. OTTO

۹-M. ELIADE

۱۰-P. TILlich

۱۱-C. JASPERS

۱۲-TOTAL SOCIAL FACTS

۱۳-EVANS PRITCHARD

۱۴-RADCLIFFE-BROWN

۱۵-WABANAKI (ABANAKI)

۱۶-CERAM

۱۷-HAINUWELE

۱۸—ENUMA Elish

۱۹—chaos

۲۰—Himite

۲۱—G.Dumîzil

حاشیه به اسطوره

طرح مقدماتی

یادداشت از باتومور(کارکردگرایی)

R. B. Braithwaite تبیین را بر دو نوع تقسیم کرده است:

۱- تبیین علی (در پاسخ به «چرا؟»)

۲- تبیین غایی ^۱ (در پاسخ به «به خاطر چه؟») ^۲
الف) تبیین به اعتبار مقصود (متلاً در روانشناسی)
ب) تبیین به اعتبار اوضاع غافی

کارکردگرایی به مثابه نظریه جامعه شناسی را دورکیم ابداع کرد.

کارکردگرایی نوعی تبیین به اعتبار اوضاع غافی جامعه است و ظاهراً در پی آن است که پدیده‌های اجتماعی را بر حسب نقشی که در حفظ هستی جامعه بازی می‌کند تبیین کند. به تعبیر مالینوفسکی پیشنهاد می‌شود که پدیده‌های اجتماعی به اعتبار:

الف. نیازهای زیستی فردی

ب. نیازهای ثانوی فرهنگی ^۳ تبیین گردد.

مالینوفسکی در حقیقت بین تشریح، توصیف و تبیین‌های روانشناسانه نوسان می‌کرد. و نظریه کارکردگرایی به آن صورتی که او مطرح می‌کرد دیگر طرفداری ندارد.

او به این نکته که پدیده اجتماعی دارای کارکرد باید بر حسب علت فاعلی [یا علت حدوث^۴] تبیین شود توجه کرده بود اما پدیده‌های اجتماعی را فقط به اعتبار کارکرد بررسی می‌کرد.

رادکلیف براؤن می‌نویسد «کارکرد هر فعالیت تکرار پذیر، نظیر کارکرد مجازات به خاطر یک جرم یا کارکرد مراسم تدفین عبارت است از نقشی که آن فعالیت در محل حیات اجتماعی به عهده دارد و در نتیجه عبارت از

مساعدتی است که به حفظ استمرار ساختی یک جامعه می‌نماید.» به نظر او بررسی منظم زندگی اجتماعی سه دسته از مسائل را در بر می‌گیرد:

۱- چه نوع ساخت‌های اجتماعی وجود دارد؟

۲- ساخت‌های اجتماعی چگونه عمل می‌کنند؟

۳- انواع جدید ساخت اجتماعی چگونه بوجود می‌آید؟

کارکرد گرایی به آن حدی که در زیست شناسی راه گشاست در علوم اجتماعی نیست، چون ۱- بین ساخت و کارکرد در زیست شناسی رابطه مستقیم‌تری وجود دارد. ۲- در زیست شناسی می‌توان از ساخت به هنجار و ساخت پاتولوژیک به راحتی صحبت کرد اما در جامعه شناسی بدون داوری ارزشی نمی‌توان در مورد کارکرد «نامناسب» و کارکرد «مناسب»^{*} تمايز قائل شد.

۳- گلنر[#] ادعا کرده است که در جوامع انسانی «ضایای بدون کارکرد»

نیز وجود دارد.

بنابراین به نظر می‌رسد که اگر بخواهیم درباره صحت و سقم گزاره‌ای درباره کارکرد واقعی یک فعالیت در هر اجتماع معین را بررسی کنیم مطالعه تطبیقی و از آن جمله تاریخی امری ضروری خواهد بود.

بعدالتحریر خودم

ما در جامعه به نقش‌های «موازی» برخورد می‌کنیم. از جمله بیعت / رأی که هر دو، کارکرد مشارکت و مشروعیت‌بخشی دارند. صدقه/بیمه که کارکرد هر دو، مقابله با حوادث است.

تفاوت کارکردها را می‌توان

۱- از نظر تاریخی

۲- از نظر توجیهی (متلاً یکی توجیه قدسی دارد دیگری profane)

از هم متمایز کرد.

اما آیا تراحمی میان این کارکردها وجود دارد؟

تراحم از نظر: ۱- مدیریت اجتماعی

-۲-

سؤال بنیادی‌تر این است که آیا مردم بر طبق اندیشه یا ایدئولوژی در عرصه عمل اجتماعی حضور دارند. یعنی برای صدقه دادن مجهر به دستگاه فکری - مفهومی در محدوده مشخص باید باشند. به عبارت دیگر انگلیزه همیشه اندیشیده است؟

اگر هر دو کارکرد یکسان نباشند. آیا یکی بر دیگری برتری دارد مثلاً جدیدتر بر قدیم‌تر اگر برتری وجود داشته باشد باید در هر کدام وجه افتراق این برتری را جست و جو کرد.

برتری و فروتری یا function در مقابل dysfunction در اینجا به معنای کارایی است. و این بستگی به بافت فرهنگی حاضر دارد نه بافت آرمانی.

آیا یک سیر ضروری از قدیم به جدید وجود دارد (حال اگر خطی هم نباشد). آیا این سیر لزوماً خوب است. progress رادکلیف براون گفت در «واقعیت کلی اجتماعی» کم کم کارکردها از هم متمایز می‌شود.

شاید تفسیری باشد از نظریه امیر حسین آریانپور/آگبرن که می‌گوید مذهب کم کم جای خود را به دیگر نهادها می‌دهد. لااقل شکلی و قسمتی از شناخت از راه خرد کردن (آنالیز و اتومیزم ملازم با آن) بوده است. انسان بدوفی نه تنها در جامعه ارگانیک‌تر می‌زیست بلکه جهان او نیز ارگانیک‌تر بود. (جهان ذهن) شاید کارکرد مناسب و نامناسب در مقدار جزء بی‌کار functionless باشد. جزء بی‌کار چیست و چگونه بوجود می‌آید؟ اگر بگوییم چگونه بوجود می‌آید تلویحاً به این معنی است که کارکرد در ابتدا کامل است بعداً نواقص از آن بر می‌آیند.

تفاوت صدقه و بیمه را می‌توان در امر قدسی یافت مثلاً صدقه دادن با ریا گناه است. کارکرد گناه، دنیابی نیست. اما پرداخت نکردن حق بیمه کارگر جرم است. اینکه چه اموری در این دنیا مستقیماً با دنیای آخرت رابطه دارد.

مفهوم ^{مفهوم} البتہ "جزء بدون کارکرد" به اصطلاح لاکاتوش «تبصره‌ای» ad hoc است. اما کارکرد جامعه‌شناسانه امر قدسی، التزام افراد به عمل به آن است. آیا می‌توان دستگاه فکری جامعه را تعریف کرد؟ فکر می‌کنم بله. تاریخ تفکر بشر به ما می‌گوید که در زمان‌های تاریخی خاص، نگرش خاصی به جامعه غالب بوده است. و این غالب بودن، مفهوم مهمی است.

\—Scientific Explanation, 1953

\—Teleological

\—Derived cultural needs

\—Efficient cause

\—Function and dysfunction

\—E. A. Glener

\—Functionless appendices